

A Jurisprudential Survey of Islamic Government's Confrontation with Security Threats in Cultural Arena

MohammadHosein Alipour^۱
Mohammad Mohseni Dehkolani^۲
AliAkbar EzadiFard^۳

Received: ۰۴/۰۱/۲۰۲۰
Accepted: ۲۳/۰۹/۲۰۲۰

Abstract

Though threats against governments have often been of hardware nature aimed at changing the political structure, due to the enemy's awareness of the importance of culture, the software aspect of the threats has increasingly brought into focus. After the victory of the Islamic Revolution, attacks on Islamic culture have systematically taken place and threats against the cultural foundations of Islam have been made to undermine the rule of Islam in society. Despite the fact that some Islamic injunctions like enjoining virtues and forbidding vices can play a big role in safeguarding the Islamic culture, due to the organized nature of most cultural attackers' endeavors, a serious reaction against them can only be produced with the state support and might that will monitor and eradicate their unfavorable effects. The author, being aware of the significance of the issue of cultural security and indicators of facing cultural threats, has done an interdisciplinary and analytical-documentary research based on library information, reviewing the jurisprudential sources and narrative and intellectual arguments and re-reading Hasbah group models, and has formed the opinion that just as the Islamic State has a cohesive organization called the Intelligence Security Service to deal with hardware threats, it must also organize a state body specialized in tackling the ones happening in the cultural arena.

Keywords: Security Threat, Culture, Enjoining Virtues, Forbidding Vices, Government Entity

^۱. PhD student of Mazandaran University. mh.anjay@gmail.com

^۲. Associate Professor, University of Mazandaran. mmdehkalany@umz.ac.ir

^۳. Professor of all jurisprudence and principles of Islamic law, Mazandaran University.
ali^akbar@yahoo.com

جستاری فقهی در مواجهه حکومت اسلامی با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ

محمدحسین علیپور *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

محمد محسنی دهکلانی **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲

علی اکبر ایزدی فرد ***

چکیده

تهدید علیه حکومت‌ها گرچه غالباً سخت‌افزاری و با هدف تغییر ساختار سیاسی بوده است ولی روزبه‌روز باتوجه به درک اهمیت عرصه فرهنگ توسط دشمن، جنبه نرم‌افزاری تهدیدها بیشتر شده است. در این رویکرد فرهنگ به‌عنوان یکی از کلان نظام‌های اجتماعی که تأثیرات گسترده‌ای بر سایر نظام‌ها از جمله ساختار سیاسی، امنیت و ... دارد، مورد توجه دشمن قرار گرفته و بدین وسیله در عصر حاضر و به طور خاص پس از پیروزی انقلاب اسلامی همه‌ها به فرهنگ اسلامی در قالبی سازماندهی شده و هدفمند بروز یافته و عناصر رکنی فرهنگ اسلام را به‌منظور از بین بردن حاکمیت مکتب اسلام بر جامعه، مورد تهدید قرار داده است. گرچه در اسلام با وجود احکامی از جمله امر به معروف و نهی از منکر، نقشی به سزا برای مردم در صیانت از فرهنگ اسلامی تعریف شده ولی باتوجه به سازمان‌مند بودن اقدامات بسیاری از مهاجمان فرهنگی، مواجهه با آنها جز با پشتوانه و قدرتی حاکمیتی جهت رصد و حذف ریشه‌های تهدید قابل تحقق ناست. این در حالی است که باتوجه به توسعه مفهوم امنیت در عصر حاضر به عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و ... مواجهه با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ، اضافه بر مواجهه با تهدیدات سخت و نیمه‌سخت، از وظایف اساسی حکومت‌ها از جمله حکومت اسلامی محسوب می‌شود. نگارنده با پژوهشی میان‌رشته‌ای از نوع تحقیقات تحلیلی - اسنادی با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، ضمن موضوع‌شناسی بعد امنیتی عرصه فرهنگ و مؤلفه‌های مواجهه با تهدید امنیتی، پس از بررسی در منابع فقهی و ادله نقلی و عقلی و بازخوانی الگوی گروه‌های حسبه، معتقد است همان‌طور که حکومت اسلامی برای مواجهه با تهدیدهای سخت و نیمه‌سخت دارای تشکیلاتی منسجم تحت عنوان دستگاه امنیتی اطلاعاتی است، ضروری است برای مواجهه با تهدیدهای نرم نیز به تأسیس نهاد حکومتی امنیت فرهنگی بپردازد که سه نوع مأموریت اساسی را به‌عنوان نقش‌آفرینی حکومت اسلامی برای مواجهه با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ متصور می‌سازد.

واژگان کلیدی: واژگان کلیدی: رسانه، اخلاق اسلامی، اعتماد سیاسی، خبر، صداوسیما.

* دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران (ایمیل: mh.anjay@gmail.com)

** دانشیار دانشگاه مازندران (ایمیل: mmdhkalany@umz.ac.ir)

*** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (ایمیل: ali8akbar@yahoo.com)

طرح مسئله

هر حکومتی و از جمله حکومت اسلامی به فراخور شرایط حاکمیتی خود، دارای مخالفینی است که در عرصه‌های اندیشه‌ای، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... به ایجاد تهدید علیه امنیت جامعه تحت حاکمیت وی می‌پردازند. مقابله با این تهدیدات آنگاه که کیان و نظام جامعه و به تبع حاکمیت را به خطر اندازد، تهدیدی امنیتی محسوب شده و مواجهه با آن وظیفه حکومت محسوب شده (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۳۸) و نیازمند اجرای روش‌های امنیتی، برخورد یدی و حتی استفاده از سلاح (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳) برای رفع آنها است. در فقه امامیه نقش معین شده برای حکومت اسلامی برای مقابله با تهدیدات امنیتی حوزه فرهنگ، به صورتی تصریحی بیان نشده لکن در خلال ابواب و قواعد فقهیه این نقش قابل استنباط است. باب امر به معروف و نهی از منکر به انضمام قواعدی همچون نفی سبیل، حرمت اهانت محترمان در دین و ... به وضوح می‌تواند نشان‌دهنده ابعاد امنیتی فرهنگ در فقه امامیه باشد. نظر در آیات و روایات وارد شده در این مورد به وضوح پرده از اهمیت دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر - به معنای عام آن - برداشته و حاکی از آن است که از عوامل اساسی حفظ امنیت فرهنگی جامعه محسوب می‌شود که ترک آن عواقب شدیدی را به همراه دارد. این واجب، چه به نحو واجب عینی و چه کفایی، دارای سه مرتبه قلبی، لسانی و یدی است و تک تک افراد جامعه اسلامی خود را باید مسئول به رفع منکرات و تهدیدکننده‌های فرهنگ اسلامی به وسیله انجام این واجب دانسته و در این راستا گام بردارند.

به عبارتی دیگر یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که فقه امامیه برای دفاع در مقابل هجمه‌های فرهنگی دشمن برای سطح عموم جامعه، قرار داده، امر به معروف و نهی از منکر است که با رعایت ۴ شرط مشهور آن که عبارت‌اند از علم، عدم اصرار عاصی بر معصیت، احتمال تأثیر، عدم احتمال مفسده و ضرر مالی و جانی و عرضی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱)، می‌تواند بسیاری از تهدیدات را در عرصه فرهنگی خنثی نماید.

حال باتوجه به اینکه در تهدیدات فرهنگی سازماندهی شده، موضوع هجمه، عناصر رکنی و پراهمیت فرهنگ هدف است، فرد یا افراد مهاجم با تذکر مردمی دست از اقدام برداشته و تا رسیدن به مطلوب خود که اهانت و هتک حرمت محترمان دین باشد به مسیر خود ادامه می‌دهد و از بین بردن ریشه‌های این سطح از تهدیدات نیازمند اقداماتی سازماندهی شده است، قطعاً نقش حکومت اسلامی در مواجهه با این تهدیدات فراتر از اجرای امر به معروف و نهی از منکر یا تسهیل آن برای مردم خواهد بود چرا که در این صورت تناسبی بین سطح و گستره تهدیدات با راهکار اتخاذ شده وجود نداشته و مطلوب که جلوگیری از منکر و رفع و دفع تهدید فرهنگی است حاصل نمی‌شود. به عبارتی دیگر نقش‌آفرینی حکومت اسلامی در مواجهه با این سنخ از تهدیدات، با چه راهکارهایی و مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی باید باشد.

متأسفانه پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه کمتر به روش میان‌رشته‌ای موضوع را مورد مذاقه قرار داده و همین امر باعث شده ارتباطی بین عرصه فرهنگ و امنیت که تعیین‌کننده نقش حکومت اسلامی در این حوزه باشد، صورت نگیرد. به عبارتی دیگر ورود حکومت اسلامی در حل مسائل مرتبط با تهدیدات امنیتی فرهنگی نیازمند رویکردی جامع به امنیت و فرهنگ است. پژوهشگران حوزه امنیت با تقسیم تهدیدها به سخت، نیمه‌سخت و نرم، اساساً تهدیدات امنیتی را در دو قسم اول تعریف کرده و ورودی به عرصه فرهنگ با رویکرد امنیتی نکرده‌اند (تولایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۵ تا ۳۹) و پژوهشگران حوزه فرهنگ نیز فرهنگ را بری از رویکردهای امنیتی دانسته و خود به خود به مؤلفه‌های امنیتی شدن تهدید بی‌توجه هستند. در این میان گرچه فقه امامیه با جامعیتی که نسبت به اداره جامعه داشته، در بردارنده مبانی و حتی راهکارهای فقهی مناسب برای حکومت اسلامی در این زمینه است ولی جستجوها و پژوهش‌هایی که در منابع فقهی صورت گرفته باتوجه به عدم غلبه نگاه حاکمیتی منجر به تدوین راهکارهای منسجمی در تعیین نقش حکومت اسلامی نشده است تا جایی که چنین نگاهی به باب امر به معروف و نهی از منکر حتی در کتب متأخرین همچون دراسات فی ولایه الفقیه (منتظری،

۱۴۱۱، ج ۲: ۲۶۳) تحت تأثیر مستقیم کتب اهل سنت همچون الاحکام السلطانیه (ماوردی ۱۴۰۶ق: ۲۸۴) بوده و غیر مسبوق به سابقه‌ای مدون در کتب شیعه است. براین اساس مهم‌ترین وجه مزیت پژوهش حاضر میان‌رشته‌ای بودن آن است که منجر به تسری مؤلفه‌های مواجهه با تهدیدات امنیتی به عرصه فرهنگ و بازتعریف نقش حکومت اسلامی در این حوزه مبتنی بر مبانی و راهکارهای فقه امامیه است؛ لذا تلاش شده تا با انجام موضوع‌شناسی در عرصه فرهنگی و تطبیق مؤلفه‌های امنیتی شدن موضوعات بر موضوعات فرهنگی، و استفاده از راهکارهای فقهی، نقش حکومت اسلامی در مواجهه با آنچه تحت عنوان تهدید امنیتی حوزه فرهنگ شناخته می‌شود، ترسیم گردد.

لازم به ذکر است همان‌طور که حضرت امام خمینی رحمه الله علیه می‌فرماید: «طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و رویه رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۹) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت از مفروضات این مقاله است.

۱. بعد امنیتی تهدیدات فرهنگی

تهدید مفهومی درهم‌تنیده با مفهوم امنیت است. امنیت فرد یا جامعه به وسیله اقدامات خصمانه‌ای به خطر می‌افتد که از آن تعبیر به تهدید شده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۳۳) و منجر به ایجاد ترس، بیم و خوف در فرد یا جامعه می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۸). عجین بودن مفهوم امنیت و تهدید باعث شده همان‌طور که صاحب‌نظران در تعریف امنیت دچار اختلاف نظر هستند در تعریف تهدید نیز، به قدر مشترکی نرسیده باشند. لرنر تهدید را عبارت از هر چیزی که بتواند ثبات و امنیت را در یک کشور به خطر اندازد، می‌داند. مفهوم تهدید در نگرش سیستمی، عدم تعادل در سیستم، بیان شده است. یعنی عاملی که اجازه نمی‌دهد سیستم به اهداف خودش برسد. پس تهدید برآیند وضعیتی است که عوامل محیطی برخلاف خواسته ما و خارج از کنترل ما عمل می‌کنند و از این حیث

روند امور، مطلوب ما نیست و احتمال آشفته‌گی، خطر یا زیان برای ما وجود دارد. اما در ساده‌ترین حالت با نظر در مصادیقی که عرف آنها را تهدید امنیتی می‌داند، می‌توان تهدید را فقدان مفهوم دیگر، یعنی امنیت بیان کرد که با به خطر افتادن ارزش‌ها و منافع حیاتی یک کشور به وجود می‌آید. (عقیلی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۶) تهدید یا فقدان امنیت بسته به عرصه مورد نظر قابلیت مقید شدن به قیودی از جمله نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است. گرچه این قیود در تعریف نوع تهدید اثرگذار بوده و نوع تهدیدات را متفاوت می‌کند ولی وجود اشتراکی بین آنها از حیث قدر متیقن همه یعنی «تهدید امنیتی» می‌توان بیان کرد. گرچه برای امنیتی شدن یه پدیده، مؤلفه‌هایی از جمله حجم تهدید، مرجع مورد تهدید، سرعت تهدیدزدایی و ... مطرح می‌شود ولی قید «ارزش‌ها و منافع حیاتی» شاخصی کاربردی، جامع و قدر متیقنی در تمییز مصادیق تهدید امنیتی از تهدید غیرامنیتی است (آقایی، ۱۳۸۹، ص ۱۷) و براین اساس دزدی در جامعه گرچه موجب ترس و ازبین رفتن امنیت به معنای عام آن می‌شود ولی تهدیدی امنیتی به معنای دانش سیاسی آن محسوب نمی‌شود و مستلزم سازوکار امنیتی نیز ناست ولی ترور شخصیت‌های سیاسی در جامعه یک تهدید امنیتی محسوب می‌گردد. در دیدگاه سنتی، تهدیداتی ابعاد امنیتی پیدا می‌کردند که در چارچوب سخت‌افزاری و عرصه نظامی تعریف شوند اما با ارتباط بیشتر ملت‌ها و پیشرفت دانش، مسائل امنیتی به عرصه‌های نرم نیز تسری پیدا کرد (شریعتمدار جزایری (آیت‌الله)، ۱۳۷۹، ص ۷) و در نتیجه، فرهنگ و عرصه‌های نرم نیز دارای ابعاد امنیتی تعریف شدند. این نگاه در اسلام که از ابتدا فرهنگ را از رکنی‌ترین عناصر تشکیل هویت جامعه اسلامی می‌دانست، بروز و نمود بیشتری دارد و براین اساس می‌توان فرهنگ را جزء منافع حیاتی حکومت اسلامی محسوب کرده و به تبع ابعاد امنیتی برای تهدیدات فرهنگی قایل شد. براین اساس تهدید امنیتی مفهومی کلان است که بر اساس اضافه نمودن قید فرهنگ، در این عرصه نیز معنا دار شده و مفهوم کلی «به خطر افتادن ارزش‌ها و منافع حیاتی» را بر عرصه فرهنگ تطبیق می‌دهد لذا بعد امنیتی تهدیدات فرهنگی، ابعادی از تهدیدات فرهنگی را در

برمی‌گیرد که ارزش‌ها و منافع حیاتی عرصه فرهنگ را نشانه رفته باشد. عناصر رکنی یا ارزش‌ها و منافع حیاتی فرهنگ اسلامی را مبتنی بر برخی ابواب و قواعد فقهیه از جمله سب النبی، اهانت محترمان دین، می‌توان احصاء نمود.

۲. انواع مواجهه با تهدیدات

در ادبیات امنیتی دنیا برای اقدام علیه تهدیدات امنیتی فارغ از اینکه در چه عرصه‌ای صورت گیرد، قدر مشترکی راهکارها وجود دارد. آنگاه که تهدیدی، تبدیل به پدیده‌ای امنیتی شود، نیازمند اقدامات فوق‌العاده‌ای خواهد بود. معمولاً اقدامات امنیتی سریع، بدون طی فرایندهای اداری و قضایی رایج و دارای اولویت نسبت به سایر امور هستند. (Buzan, ۱۹۹۸) ضمن پذیرش این مؤلفه‌ها، با نظر در ادبیات اسلامی مخصوصاً در عرصه فرهنگ می‌توان اقدام علیه تهدید را از مقسم مواجهه پیش‌و پس از بالفعل شدن تهدید نیز مورد بررسی قرار داد. مواجهه معنایی اعم از برخورد و نزاع دارد. مواجهه به هر نوع رویارویی و تعیین تکلیف نسبت خود با امری دیگر گفته می‌شود لذا گفته شده «واجهت فلانا: جعلت وجهی تلقاء وجهه» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۴۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۴۹) یعنی رودرروی وی شدم. به عبارتی گاهی در مقابل یک امر ناخوشایند تصمیم بر سکوت گرفته می‌شود و این هم نوعی مواجهه است. رکن اساسی مقابله اراده و آگاهی است یعنی همین سکوت اگر بدون آگاهی از وجود خطر یا تهدید باشد مواجهه محسوب نمی‌شود پس مواجهه دربردارنده اولاً علم به وضعیت مطلوب، ثانیاً علم به وجود امری ناخوشایند نسبت به وضع مطلوب و ثالثاً اراده و علم در تصمیم‌کنش در مقابل آن امر ناخوشایند است. فقه اسلامی همان‌طور که قواعد و احکامی جهت اقدام علیه تهدید امنیتی پس از بالفعل شدن آن، قرار داده، از تعیین احکامی برای مواجهه پیشگیرانه با جرائم نیز غافل نبوده و احکام بسیاری جهت حذف ریشه‌های تهدید، پیش از بالفعل شدن آن قرار داده است. بسیاری از حدود همچون حد قیادت، مربوط به دسته اول است و به همین دلیل تا زمانی که مفهوم قیادت محقق نشده و جمع بین فجور صورت نگرفته باشد، گرچه مقدمات نیز

حاصل شده باشد و قطع به نیت فرد نیز پیدا شده باشد، تا اقامه بینه بر وقوع جمع بین فجور صورت نگیرد، حدی بر وی جاری نمی‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۱) اما برخی احکام که غالباً مربوط به عرصه فرهنگی هستند در دسته دوم قرار گرفته‌اند به‌عنوان مثال نگهداری و حفظ کتب ضاله، گرچه تدریس یا نشر صورت نگیرد، از جهت فسادی که در آینده غالباً بر آن مترتب خواهد بود دارای حرمت بوده و باید در مقابل آن اقدامی صورت گیرد. (تبریزی (آیت‌الله)، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۸) مهم‌ترین ثمره لحاظ این مقسم، دخیل کردن مواجهه پیشگیرانه و فعالانه به عرصه فعالیت امنیتی است که از هزینه‌ها و مخاطرات تهدیدات می‌کاهد.

با این توضیح دو نوع مواجهه را به‌صورت کلی می‌توان تصور کرد: ۱. اقدام علیه تهدید پس از بالفعل شدن آن (مواجهه دفعی) ۲. مواجهه با تهدید قبل از بالفعل شدن آن (مواجهه رفعی یا پیش‌دستانه)

بی‌شک مقصود از کلمه مواجهه هر دو قسم مذکور است و مخصوصاً در عرصه مواجهه با تهدیدات امنیتی به هر دو نوع مقابله نیازمند هستیم و نقش حاکمیت در مقابل تهدید امنیتی درحالی‌که بالفعل شده، مقابله دفعی خواهد بود و به این منظور نیازمند ابزارهای حاکمیتی قدرت در برخورد و معمولاً حذف عوامل تهدید است. در ادامه به بیان دقیق‌تر تفاوت این دو نوع مواجهه می‌پردازیم تا راهکارهای مناسب هر نوع و بالطبع، نوع نقش‌آفرینی حکومت اسلامی در هر یک نمایان شود.

۱-۲. دفع

مواجهه با تهدید به هر دلیلی (از جمله کاهلی در رصد عوامل تهدید، غافلگیرانه بودن آن و ...) ممکن است پس از بالفعل شدن تهدید صورت گیرد. یعنی تهدیدی به وجود آمده و در حال به خطر انداختن منافع است لذا درصدد حذف خود یا آثار آن تهدید هستیم. از این نوع مواجهه با تهدید می‌توان تعبیر به دفع نمود. دفع در لغت به معنای جلوگیری، منع و ازبین‌بردن به‌کاررفته است همان‌طور که گفته شده «دفعت عنه کذا و کذا دفعا و مدفعا، أي: منعت» و «الدَّفْعُ: الإِزَالَةُ بِقُوَّةٍ» (ابن

منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۸۷) و این معانی در صورتی محقق می‌شود که تهدیدی به وجود آمده و بالفعل شده باشد و اکنون قصد مواجهه با آن داشته باشیم. به عبارتی دیگر این مفهوم در حالی محقق می‌شود که سوء یا تهدیدی عارض شده و حال در صدد پاسخگویی، برگرداندن و صرف آثار آن هستیم لذا در مقام احتجاج از این کلمه به این صورت استفاده می‌شود که «(دَفَعْتُ) الْقَوْلَ رَدِّدْتُهُ بِالْحُجَّةِ». (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۶) یعنی پاسخ قول وی را با استدلال برگرداندم و در مقام مسائل نظامی و فیزیکی نیز از آن تحت عنوان دفاع تعبیر شده و ذیل آیه شریفه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره/۲۵۱) اگر خداوند بعض مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد گفته اند «و أصل الدفع: الصرف عن الشيء، و الدفاع السيل لتدافع بعضه على بعض» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۱) یعنی اصل معنای دفع برگرداندن چیزی است و دفاع نیز به معنای برگرداندن برخی توسط برخی دیگر است. و در مقامی اعم از صرف مسائل نظامی و دفاعی نیز فرموده «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» (مؤمنون/۹۶) ای رسول ما تو آزار و بدیهای امت را به آنچه نیکوتر است دفع کن. پرواضح است که در صورتی که سیئه ای (یا تهدیدی) به وجود نیامده باشد دفع آن به احسن معنا ندارد لذا اینکه فرموده «ادفع» اشاره به سیئه ای است که تحقق یافته و اکنون پیامبر با خوبی در صدد از بین بردن آثار آن است.

۲-۲. رفع

رفع، هوشمندانه‌تر و پیشگیرانه‌تر از دفع است و شامل مواجهه با تهدید پیش از بالفعل شدن آن می‌شود. در صورتی که به صرف احتمال وقوع تهدید در آینده و به منظور پیشگیری از وقوع تهدید بالقوه، اقدام به حذف ریشه‌های آن کرده و از اساس، احتمال بروز تهدید را کم نماییم به رفع پرداخته‌ایم. رفع در لغت نیز به معنای جلوگیری از استقرار چیزی در موقعیت خود و بلندکردن آن از موضعش به کار می‌رود. همان‌طور که گفته شده «الرَّفْعُ: ضِدُّ الْوَضْعِ، رَفَعْتَهُ فَارْتَفَعَ فَهُوَ نَقِيضُ الْخَفْضِ فِي كُلِّ شَيْءٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۲۹) و «الرَّفْعُ يُقَالُ تَارَةً فِي

الأجسام الموضوعه إذا أعليتها عن مقرها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۶۰) و به این ترتیب مبتنی بر تعاریفی که از اصطلاح رفع بیان شد، مواجهه رفعی را می توان مواجهه ای نامید که در صدد برداشتن عامل تهدید از موضعش است تا اثر آن را پیش از آنکه بالفعل شود از بین ببرد.

۳. نقش حکومت اسلامی

۳-۱. گستره مأموریت

همان طور که بیان شد، با فرض تشکیل حکومت اسلامی معمولاً تهدیدات دشمن به تمام عرصه های اجتماعی از جمله فرهنگ اسلامی نیز گسترش پیدا می کند لذا فقه امامیه برای مقابله با این تهدیدات راهکارهایی را قرار داده است. مردم در این حالت موظف به انجام وظایفی هستند که مهم ترین آنها را می توان امر به معروف و نهی از منکر با حفظ شروط آن دانست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱) اما با شناختی که از موضوع حاصل شد، دریافتیم که تهدیدات امنیتی سازماندهی شده از سوی دشمن، صرفاً با نقش آفرینی مردم برطرف نمی شود و نقش آفرینی جدی حکومت در مواجهه با این نوع تهدیدات را اقتضا می کند.

به طور کلی با بررسی مصادیق و راهکارهایی که در ابواب و قواعد فقهیه برای مواجهه با این تهدیدات بیان شده، می توان دو نقش دفعی و رفعی (پیش دستانه) را برای حکومت اسلامی متصور شد و هر یک از این دو نقش را به مواجهه با معلول ها و مواجهه با علل تقسیم نمود که مجموعاً ۴ نقش زیر را برای حکومت اسلامی تصویر می نماید.

۳-۱-۱. مواجهه دفعی با علت ها

وقتی تهدید بالفعل شده است، عقل حکم می کند به حذف ریشه های تهدید پردازیم تا معلول های زیاد در پی آن از بین بروند. از بین بردن معلول ها در بسیاری از موارد لازم است ولی قطعاً حذف علت ها، امنیت فرهنگی را پایدارتر و بادوام تر می کند. حرمت حفظ کتب ضلال (تبریزی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۳۹) یا اجتناب از خلطه و

آمیزش با اجانب (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۵ و ۶) از این سنخ است و حکومت اسلامی موظف است به طور حداکثری ریشه‌ها، علل و ماده تهدیدهای فرهنگی بالفعل شده را حذف کند و این امر در بسیاری از موارد از عهده مردم برنمی‌آید چرا که نیازمند استفاده از روش‌های امنیتی یا سیاست‌گذاری‌های کلان حاکمیتی است.

۲-۱-۳. مواجهه دفعی با معلول‌ها

گرچه حذف ریشه‌ها و علل تهدیدها به‌صرفه‌تر و منجر به حذف معلول‌های زیادی خواهد شد ولی از آنجایی که معطل گذاشتن برخی معلول‌ها تا زمان حذف علل، آثار مخرب فرهنگی دارد، برخورد با آنها در حیطه وظایف حکومت قرار می‌گیرد. حکم ساب النبی (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۳)، یا مرتد آنگاه که اقرار و اعلام می‌کند (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۱)، یا توهین‌کننده به محترمان دین (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۵۹)، یا اکثر حدود همچون شرب خمر، محاربه، بغی، سرقت و ... از این قبیل‌اند. امر به معروف و نهی از منکر به معنای رایج، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکارهایی است که در فقه امامیه در این نوع مواجهه در نظر گرفته شده است. گرچه حل ریشه‌ای این تهدیدها مطلوب است ولی برخورد و حذف بسیاری از تهدیدها یا نتایج آنها در لحظه وقوع، از عهده مردم برنمی‌آید و لازم است حکومت اسلامی با اختیارات حاکمیتی و بعضاً ابزارهای امنیتی برخورد نماید.

۳-۱-۳. مواجهه رفعی (پیش‌دستانه) با علت‌ها

مواجهه پیش‌دستانه، علت‌ها را مورد هدف قرار می‌دهد. پیش از آنکه تهدید فرهنگی بالفعل شود باید با برخی راهکارها بستر تهدیدهای فرهنگی را از بین برده و مانع از بروز و تحقق آنها شد. تقویت بنیه فکری و فرهنگی مردم از طریق تعلیم معارف، اخلاق و احکام، ترویج مقاصد فرهنگی اسلام و تعظیم شعائر اسلامی (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۷ و ۹) بخشی از جمله نقش‌هایی است که حکومت اسلامی برای مواجهه پیش‌دستانه با تهدیدات فرهنگی باید برعهده بگیرد.

۴-۱-۳. مواجهه رفعی (پیش‌دستانه) با معلول‌ها

از آنجایی که مواجهه پیش‌دستانه، قبل از بالفعل شدن تهدیدها است، اساساً در نسبت با علت‌ها معنا دارد و در نسبت با معلول‌ها، دارای مصداقی نیست.

۲-۳. تبیین مدعا

همان‌طور که بیان شد، حکومت اسلامی حافظ مصالح و منافع جامعه است و براین اساس به همان میزان که در مواجهه با تهدیدات جان و مال مردم وظیفه داشته نسبت به مواجهه با تهدیدات فرهنگ اسلامی نیز وظیفه دارد (مجله فقه اهلیت، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۴۷) و اگر تهدید مذکور، ارکان حیاتی فرهنگ را نشانه گرفته باشد، مکلف به مواجهه امنیتی با آن تهدید طبق مؤلفه‌های برخورد امنیتی (Buzan, ۱۹۹۸) با تهدیدات است. (شریعت مدار جزایری، ۱۳۷۹، ص ۱۷) گستره مأموریت حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ، هر سه قسم مذکور در قسمت قبل است و موظف است در چنین شرایطی با پشتوانه قدرت حاکمیتی، به طور ویژه تهدیدات را مورد هدف قرار داده و با آنها مواجه شود. گرچه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر را به معنای عام آن بر هر سه راهکار فوق تطبیق داد و چنین تعریفی با تأکیدات بنیادین و اساسی که در روایات در مورد اهمیت این دو فریضه از طریق ترسیم تبعات اجتماعی ترک آن وارد شده (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹)، تطابق دارد، ولی بافهم عرفی که برداشتی مضیق از امر به معروف و نهی از منکر دارد و آن را معمولاً محدود به وظیفه فردی مردم با شروط خاص آن می‌داند، منافات خواهد داشت. اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنای جامع و عام آن در نظر بگیریم، جامع‌ترین راهکار فقه اسلامی برای مواجهه با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ است. این راهکار گرچه متضمن نقش مردم در عرصه فرهنگ است، نقش حکومت اسلام را نیز به صورتی که متضمن هم اقدامات دفعی و هم مواجهه رفعی و پیش‌دستانه باشد بیان می‌کند. مدعا آن است که جز با چنین رویکرد جامعی به مقوله امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان مصالح جامعه در عرصه فرهنگ را صیانت نموده و با تهدیدات سازماندهی شده فرهنگی برخورد نمود. با توضیحی که در ابتدای مقاله بیان شد، پرواضح است که برخورد با افراد و نهادهای

سازماندهی شده دشمن که ارکان حیاتی فرهنگ اسلامی را مورد هدف قرار می‌دهند جز با قدرتی مناسب با آن تهدید امنیتی، صورت نمی‌گیرد. از سویی دیگر طبق روایت مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص: ۵۱) امر به معروف و نهی از منکر صرفاً بر قوی اطاعت شونده واجب است. مردم نیز در این سطح از تهدیدات قطعاً قدرت اقدام نداشته و اگر داشته باشند خطر ضرر جانی و مالی برای ایشان وجود دارد که وجوب اقدام را از آنها مرتفع می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹) بر این اساس باید نهادی حاکمیتی با قدرت حاکمیتی در این عرصه ورود پیدا کرده و با استفاده از ابزارها و اختیارات امنیتی، جلوی اقدامات خصمانه و تهدیدات امنیتی فرهنگی را بگیرد. مبتنی بر همین استدلال است که فقها، در صدد بیان تفاوت‌های این وظیفه به‌عنوان یک نهاد حکومتی (که شاید بتوان از آنها به‌عنوان محتسب نام برد) و به‌عنوان یک وظیفه فردی (که مجریان را متطوع می‌نامند) برآمده و تفاوت‌هایی را بین آن دو ذکر کرده‌اند که حاکی از نقش حکومت اسلامی در اقدام علیه تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ از طریق راه‌اندازی و مدیریت نهادی متخصص و متمرکز در امر به معروف و نهی از منکر با اختیارات امنیتی است. از جمله این تفاوت‌ها این است که اول. وجوب حسب بر محتسب از باب ولایت بوده و وجوب عینی است در حالی که برای دیگران وجوب کفایی است. دوم. محتسب نمی‌تواند از وظیفه خود، به‌عذر اینکه کار دیگری دارد شانه خالی کند ولی متطوع می‌تواند. سوم. محتسب گمارده شده تا برای از بین بردن منکرات به او مراجعه شود ولی متطوع خیر. چهارم. بر محتسب است که اگر کسی برای انکار زشتی‌ها به او رجوع کرد اجابت کند ولی بر متطوع چنین الزامی نیست. پنجم. بر محتسب است که از زشتی‌ها و منکرات آشکار و همچنین از وانهادن آشکار نیکی‌ها و معروف تفحص کند تا به از میان برداشتن زشتی‌ها و به‌پاداشتن خوبی‌ها نایل آید ولی بر دیگران فحوص و جستجو لازم نیست.

ششم. محتسب می‌تواند یاورانی را برای پیشبرد مقاصد خویش برگزیند زیرا بر این کار گمارده شده است و هر چه با قدرت و قاطعیت بیشتری به آن عمل کند، مناسب‌تر است ولی متطوع خیر.

هفتم. محتسب می‌تواند انجام‌دهندگان منکرات آشکار را تعزیر کند (به شرطی که تعزیر او به اندازه حدود شرعی نباشد) ولی متطوع نمی‌تواند.

هشتم. محتسب می‌تواند در ازای وظیفه حکومتی خود (حسبه) از بیت‌المال مقرری دریافت کند ولی متطوع نمی‌تواند.

نهم. محتسب می‌تواند در امور عرفی، نظر شخصی خود را به کار بندد، مانند جایگاه‌های خرید و فروش بازار، زدن سایبان در آن و ... ولی متطوع نمی‌تواند چنین کند (منتظری، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۶۳).

۳-۳. بررسی ادله

تشکیل نهاد حکومتی امر به معروف و نهی از منکر در ظرف حکومت اسلامی نیازمند ادله شرعی است که حجیت این عمل را ابتدائاً از حیث جواز و سپس از حیث لزوم به اثبات برساند. نهادی که با پشتوانه قدرت حاکمیت اسلامی، به این دو فریضه پرداخته و مجاز به اقدام بر حسب مؤلفه‌های اقدامات امنیتی است و وظایفی فراتر از امر به معروف و نهی از منکر فردی دارد. در این میان می‌توان ادله این عرصه را از جهت آیات، روایات، قواعد فقهیه، اطلاق ادله اجرای حدود، اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و در نهایت به‌عنوان مؤید، مسبوق به سابقه بودن چنین امری در طول تاریخ را مورد اشاره قرار داد.

۱-۳-۳. آیات

آیات بسیاری در قرآن به موضوع امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند که نشان از اهمیت این دو فریضه در دین مبین اسلام است ولی در این میان بعضی از آیات به جنبه‌های حاکمیتی این دو فریضه اشاره داشته و حاکی از لزوم تمرکز عده‌ای خاص بر این مسئله است.

۱. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (آل عمران، ۱۰۴)

آیه شریفه ظهور در تبعیض دارد و این تبعیض با عبارت «امه» ذکر شده که فهم عرفی از آن گروهی همفکر و هم هدف است که برای دفاع از کیان اسلام و اقامه حدود و ... مجتمع شده‌اند. (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸) ضرورت قدرت داشتن این گروه هم از مسلمات است چرا که در غیر این صورت در آیات دیگر به وظیفه عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده بود و نیازی به ذکر اینکه این وظیفه گروهی خاص نیز هست، نبود. همان‌طور که در روایت مسعده نیز ویژگی قدرت داشتن به صراحت بیان شده است. (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص: ۵۱) بی شک در حکومت اسلامی نیز مبتنی بر این آیه و استدلال به ظهور آن، باید گروهی همفکر با قدرت حاکمیتی برای مواجهه امنیتی با تهدیدات امنیتی تشکیل و به این مهم پردازد. آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه به این تفکیک اشاره داشته و گروه‌های حسبه را نمونه‌ای از عمل به این آیه بیان می‌کند و می‌فرماید چنین استفاده می‌شود که «امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری «مرحله دسته‌جمعی» که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به - دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی به خود می‌گیرد و چون جنبه دسته‌جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می‌گردد، و مسئله تقسیم‌کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان‌های حکومت مشخص می‌سازد.

سابق‌براین در ممالک اسلامی (و امروز در پاره‌ای از کشورهای اسلامی، مانند حجاز) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به - انجام

مسئولیت‌های اجتماعی به نام اداره حسبه و مأموران آن به نام «محتسب» و یا «آمرین به معروف» وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هرگونه فساد و زشت‌کاری در میان مردم، و یا هرگونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند، و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند.

بنابراین، وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع، هیچ‌گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص: ۳۷) شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج: ۲، ص ۵۵۰)، به لزوم ورود این گروه در مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند و می‌فرماید «فان قيل هل يجب فی إنکار المنکر حمل السلاح؟ قلنا: نعم إذا احتیج إلیه بحسب الإمكان، لأن الله تعالى قد أمر به، فإذا لم ینجح فیہ الوعظ و التخویف، و لا التناول بالید و جب حمل السلاح، لأن الفریضه لا تسقط مع الإمكان إلا بزوال المنکر الذی لزم به الجهاد إلا أنه لا یجوز أن یقصد القتال إلا و غرضه إنکار المنکر» این گفته شیخ طوسی خود حاکی از لزوم تشکیل نهاد حکومتی این عرصه است چرا که در غیر این صورت ورود تک تک افراد جامعه در حمل سلاح برای مقابله با منکرات نتیجه‌ای جز هرج و مرج نخواهد داشت.

۲. «الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

استدلال به این آیه شریفه برحسب دلالت مفهوم شرط صورت می‌گیرد. جمله شرطیه، اقامه نماز و ایتاء زکات و امر به معروف و نهی از منکر را مشروط بر تمکین و قدرت داده شدن نموده است. اما به نظر می‌رسد استدلال به این آیه صرفاً به‌عنوان مؤید میتواند مورد استفاده قرار گیرد و دلالت تام بر مدعا یعنی ضرورت تشکیل نهاد حاکمیتی مواجهه با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ ندارد چرا که دلالت آیه نهایتاً بر ضرورت قدرت داشتن برای انجام این فرایض است و این امر بر قدرت فردی و طبیعتاً وظیفه فردی امر به معروف و نهی از منکر تطبیق دارد.

۲-۳-۳. روایات

در میان روایات عدیده‌ای که به اهمیت و جایگاه این دو فریضه می‌پردازد، روایت موثق مسعده بن صدقه از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) دلالتی آشکار بر لزوم تأمین قدرت حاکمیتی برای تحقق این دو فریضه دارد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ: أَوْجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ: «لَا» فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ؟

قَالَ: «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوَى الْمُطَاعِ، الْعَالَمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَاعَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَىِّ مِنْ أَىِّ يَقُولُ: مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَوْلُهُ: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ قَوْمٌ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَلَمْ يَقُلْ: عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى، وَلَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ، وَهُمْ يَوْمئِذٍ أُمَّةٌ مُخْتَلَفَةٌ، وَالْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» يَقُولُ: مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَلَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَأَقْوَمَةً لَهُ، وَلَا عُدَّةً، وَلَا طَاعَةً» (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص: ۵۱)

حضرت امام صادق (علیه‌السلام) در این روایت اضافه بر بیان شرط قدرت که شاید بتوان آن را به قدرت فردی نیز حمل نمود، به شرط مطاع بودن نیز اشاره می‌کند که بیانگر رسمیت حاکمیتی است که منجر به ایجاد هویتی برای آمران و ناهیان می‌شود که مورد اطاعت متخلفان قرار گیرند و برای تبیین این دو شرط به آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران استناد می‌کند که در آن به امه اشاره شده و در توضیح اینکه این امه چه کسانی هستند به وضوح به تفکیک و وظیفه فردی امر به معروف و نهی از منکر از نهاد حکومتی و متولی رسمی این دو فریضه پرداخته‌اند.

لذا می‌توان این روایت را با توجه به موثق بودن آن سلسله سند و با توجه به وضوح و صراحت مفاد آن، از مهم‌ترین دلایل بر لزوم تشکیل نهاد حکومتی

امریه معروف و نهی از منکر برای مواجهه با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ به شمار آورد.

۳-۳-۳. قاعده حرمت اهانت محترمان در دین

در مفاد قاعده مذکور اولاً اهانت به معنای هر نوع استخفاف و استحقار است و ثانیاً مقصود از محترمان، مطلق هر چیزی است که در دین محترم شمرده شده و نزد خداوند متعال شائیتی دارد. (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۴۹) جمیع محترمان دین باید تکریم شده و شعائر حفظ شود و از اهانت به این محترمان جلوگیری شود. از میان روایت، روایت معتبری دلیل بر این قاعده نیست و از میان آیات نیز صرفاً دو آیه ۳۰ و ۳۲ سوره حج در تعظیم شعائر وارد شده که برخی به اینکه «امر به شی دلالت بر نهی از ضد می‌کند» استدلال کرده‌اند که البته این استدلال خالی از اشکال نیست چرا که ضد عام و خوب تعظیم، حرمت اهانت ناست؛ لذا مهم‌ترین ادله بر این قاعده را می‌توان اجماع، ارتکاز ذهن متشرعه و حکم عقل نام برد. عقل حکم می‌کند هرآنچه نزد مولی محترم است و دارای شائیت است، باید مورد احترام قرار گرفته و تعظیم شده و جلوی استخفاف آن گرفته شود. به دلیل همین حکم عقل است که ارتکاز ذهنی متشرعه نیز بر احترام مصادیق حرمت قرار گرفته است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۴) همچنین عقل حکم می‌کند مصادیق اهانت محترمان در بسیاری از موارد با قصد و نیت فرد ناقص، شکل می‌گیرد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۶) براین اساس نظر به اینکه تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ دقیقاً ارکان حیاتی فرهنگ اسلام را نشانه گرفته - چه در غیر این صورت تبدیل به پدیده‌ای امنیتی نمی‌شدند - و فرد مهاجم به فرهنگ اسلام، نیتی جز تحقیر، استخفاف و ضربه‌زدن به اصول فرهنگی اسلام ندارد، بی شک تمام موارد تهدید امنیتی عرصه فرهنگ مصادیقی از اهانت به محترمان محسوب شده بلکه از اشد موارد آن است فلذا بر مسلمانان است که از این اهانت با هر ابزاری جلوگیری کرده و به تعظیم شعائر بپردازند. اما از آنجایی که تهدیدات امنیتی به صورت سازماندهی شده صورت گرفته و ممانعت از آن در بسیاری از موارد با قدرت فردی امکان‌پذیر نیست، بر حکومت اسلامی است که با اولویت

تمام و استفاده از ابزارهای امنیتی به جلوگیری از اقدامات سخیف کننده محترمانه دین پرداخته و ریشه تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ را از بین ببرد. چه در غیر این صورت مصادیق بسیاری از اهانت به محترمانه دینی صورت می‌گیرد که امکان مقابله با آنها برای مردم عادی فراهم نبوده و نتیجه آن از بین رفتن حرمت شعائر و محترمانه دینی می‌شود.

۴-۳-۳. ادله موافقان اجرای حدود در دوران غیبت

ادله موافقان اجرای حدود در دوران غیبت گرچه دلالت مستقیم بر مدعای ما مبنی بر لزوم تشکیل نهاد حکومتی امر به معروف و نهی از منکر ندارد لکن به دلالت التزامیه می‌توان از آن چنین استنباطی را صورت داد. توضیح آنکه در ادله موافقان اجرای حدود در دوران غیبت، به مبغوضیت تعطیلی حدود، منجر به فساد شدن تعطیلی حدود، مصلحت تشریح و ... اشاره شده است. تعطیلی حدود الهی از مهم‌ترین تهدیدات فرهنگی دشمن است و باتوجه به اینکه اجرای حدود مبتنی بر این ادله از عناصر رکنی فرهنگ اسلام محسوب می‌شود، بی شک تعطیلی آنها تهدیدی امنیتی در عرصه فرهنگ محسوب می‌گردد. از طرفی جلوگیری از این تهدید و باتوجه به سازماندهی شده بودن تهدیدات دشمن، به وسیله اقدام فردی مسلمانان محقق نشده و نیازمند نهادی در حکومت اسلامی است که با قدرت حاکمیتی به اقدام علیه این تهدید مهم پردازد و از تعطیلی حدود جلوگیری نماید. خلاصه ادله قائلین به جواز اجرای حدود در عصر غیبت عبارت است از:

الف) مبغوضیت تعطیلی حدود

از مهم‌ترین دلایل لزوم اجرای حدود در دوران غیبت، «مکروه و مبغوض بودن» معطل گذاشتن حدود است.

نه تنها در روایاتی از جمله «من عطل حدا من حدودی فقد عاندنی و طلب بذلک مضادتی^۱» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸: ۱۴) به مبغوض بودن معطل شدن حدود

۱. هر کس حدی از حدود الهی را تعطیل کند با من معاندت و دشمنی کرده است و با این تعطیلی دشمنی و ضدیت کردن با من را خواسته است.

اشاره شده، بلکه در بعضی دیگر از روایات از جمله «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعَلٌّ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸: ۴۸) و «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظَرُ سَاعَةٍ^۲» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸: ۴۸)، حتی صرف به تأخیر انداختن اجرای حدود نیز نکوهش شده است. از این احادیث می‌توان اراده شارع مقدس بر اجرای حد در هر زمان را برداشت نمود.

(ب) منجر به فساد شدن تعطیلی حدود

از مهم‌ترین اهدافی که حقوق کیفری اسلام در اجرای مجازات مدنظر دارد، جلوگیری از فسق، فجور، فساد و انتشار آن در میان جامعه است. گروهی از قائلین به اقامه حدود در عصر غیبت به این هدف توجه داشته و معتقدند که هدف شارع مقدس از تشریح حدود، جلوگیری از فساد و انتشار آن در جامعه بشری بوده است و اختصاص دادن اجرای حدود به زمانی خاص (مثلاً: زمان حضور امام معصوم «ع») با این هدف منافات دارد. بنابراین همان حکمتی که مقتضی تشریح حدود بوده است، اقتضا می‌کند که حدود شرعی در زمان غیبت امام معصوم همانند زمان حضور او اقامه گردد (آهنگران، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۶۶).

علامه حلی یکی از ادله جواز اجرای حدود را این‌طور می‌داند که تعطیلی حدود با وجود امکان اجرا، منجر به فساد خواهد شد و چون این نتیجه عقلاً و شرعاً مبعوض و قبیح است، پس تعطیلی حدود هم مبعوض شرع و عقل است (حلی (علامه)، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۶۴).

مرحوم صاحب جواهر نیز دلیلی مشابه دلیل علامه حلی ذکر می‌کند (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۱: ۳۹۷).

برخی از فقهای معاصر همچون آیت‌الله العظمی گلپایگانی نیز چنین استدلال کرده‌اند که اداره امور و حفظ نظام، دو واجب از واجبات الهی‌اند و این دو، موقوف

۱. زمانی که در اجرا کردن حد شاید و ای کاش بوجود آمد پس آنگاه حد تعطیل شده است.»

۲. در اجرا کردن حدود منتظر ماندن لحظه‌ای هم جایز نیست.

بر اجرای حدود الهی و اقامه دستورات الهی است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۷۷).

ج) مصلحت تشریح حدود

احکام فقهی تابع مصالح و مفاسد است و اگر حکم فقهی بر تحریم قرار گرفته است، مطمئناً شارع مفسده‌ای را دفع کرده است. تعطیلی حدود در دوران غیبت یعنی عدم حصول مصالح قرار داده شده در حدود. مرحوم آیت‌الله خویی در این راستا می‌فرماید: «اقامه حدود برای مصلحت عمومی و جلوگیری از فساد و نشر فجور و سرکشی در میان مردم وضع شده است. اختصاص داشتن آن به زمانی خاص، با این اهداف منافات دارد و قطعاً حضور شخص امام دخالتی در این مطلب ندارد؛ بنابراین حکمتی که تشریح حدود را اقتضا کرده است، می‌طلبد که در زمان غیبت نیز همانند زمان حضور، حدود اجرا شوند.» (خویی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴۱: ۲۷۴).

د) اطلاق ادله حدود

قائلین به جواز اقامه حدود در اثبات نظر خود، به اطلاق ادله و برخی روایات استناد کرده‌اند که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. قائلین به جواز اقامه حدود در عصر غیبت معتقدند که اوامر شرعی در آیات و روایات مربوط به حدود، مطلق بوده و مقید به هیچ‌گونه قیدی - اعم از قید زمانی و مکانی - نیست بنابراین نمی‌توان گفت که اجرای این اوامر اختصاص به مکان یا زمانی خاص (مثلاً زمان حضور، امام معصوم علیه‌السلام) دارد.

مرحوم صاحب جواهر نیز از این استدلال استفاده کرده (نجفی، ۱۳۹۲ ق، ج ۲۱: ۳۹۷) و مرحوم آیت‌الله خویی نیز بدان اشاره نموده‌اند. (خویی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴: ۲۷۴)

ه) روایات

در باب «حدود» روایات متعددی از ناحیه معصومین (ع) وارد شده است اما آن دسته از روایاتی که قائلین به جواز اقامه حدود برای اثبات مدعای خود ذکر کرده‌اند، محدود است. قبل از بیان این روایات باید متذکر شویم که هدف فقها از

استناد به این دسته از روایات پاسخ به این سؤال است که وظیفه اجرای احکام الهی در زمان غیبت امام معصوم برعهده چه کسی است؟ فائین به جواز اقامه حدود، به استناد این روایات، اجرای حدود در عصر غیبت را وظیفه فقیه جامع شرایط افتا، می دانند.

از جمله این روایات، مقبوله عمر بن حنظله^۱ (کلینی، ۱۳۶۳، ق، ج ۱: ۶۸)، مقبوله ابی خدیجه^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۶، ق، ج ۲۷: ۱۴۰) و روایت حفص بن غیاث^۳ (حرعاملی، ۱۴۱۶، ق، ج ۲۸: ۵۰) است.

۳-۳-۵. اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر

۱. عمر بن حنظله می گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به قرض یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند، این عمل جایز است؟ امام فرمودند: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آن‌ها به محاکمه رود، به درستی که نزد طغیان‌گر به محاکمه رفته و آنچه طغیان‌گر برایش حکم کند، اگر چه حق مسلم او باشد، چنان است که مال حرامی را می گیرد، زیرا آن را به حکم طغیان‌گر گرفته است. در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند؛ خدای بلند مرتبه فرموده: «می خواهند به طغیان‌گر محاکمه برند، در حالی که مامور شده‌اند که به او کافر شوند»، عرض کردم پس چه کنند؟ امام فرمودند: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را می فهمد و به حکمیت او راضی شوند، همانا من او را حاکم شما قرار دادم. پس اگر به حکم ما حکم کند و از او قبول نکنند، حکم خدا را کوچک شمرد و بر ما رد کرده و رد کننده بر ما رد کنده بر خدا است و او در حد شرک به خداست...».

۲. ابو خدیجه (یکی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق (ع)) می گوید: امام صادق (ع) به من ماموریت دادند که به اصحابمان از طرف ایشان بگویم: مبدا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق می افتد یا در مورد دریافت و پرداخت، اختلافاتی پیش می آید، برای محاکمه و رسیدگی به یکی از این فساق مراجعه کنید. کسی را که حلال و حرام ما را می شناسد بین خودتان حاکم سازید، زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام و مبدا که بعضی از شما بر ضد برخی دیگر به قدرت حاکم جائر شکایت ببرد.

۳ حفص بن غیاث از امام صادق (ع) سوال کرد که چه کسی حدود را اقامه می کند؟ سلطان یا قاضی؟ امام فرمودند: اقامه حدود به دست کسی است که حکم به دست اوست.

ادله امریه معروف و نهی ازمنکر، به طور مطلق ذکر گردیده و مختص عصر ظهور و محدود به زمان و مکان خاص ناست؛ بنابراین گرچه نمی توان از این دلیل، لزوم تشکیل نهاد حکومتی امریه معروف و نهی ازمنکر را استخراج نمود لکن می توان از اطلاق این ادله در جواز و لزوم اجرای تمام مراتب امریه معروف و نهی ازمنکر در عصر غیبت بهره جست و سپس با منظم کردن سایر ادله همچون روایت مسعده بن صدقه، مدعای خود را اثبات نماییم.

۳-۳-۶. تحقیق تاریخی نهاد حکومتی امریه معروف و نهی ازمنکر (گروه های حسیه)

نظر به اهمیت ادله بیان شده در لزوم تشکیل نهاد حکومتی امریه معروف و نهی ازمنکر برای مقابله با تهدیدات امنیتی حوزه فرهنگ، شاهد آن هستیم که در طول تاریخ آنگاه که اسلام در جایگاه حاکمیتی قرار گرفته گروه هایی حکومتی تحت عنوان گروه های حسیه به عنوان نهاد حکومتی امریه معروف و نهی ازمنکر راه اندازی شده اند. این اتفاق در طول تاریخ، گرچه دلیل تام برای اثبات مدعای ما ناست لکن به عنوان مؤیدی برای ادله بیان شده مورد استفاده قرار می گیرد.

البته حسب معنایی اعم از امریه معروف و نهی ازمنکر دارد لکن بسیاری از متفکران از جمله ابوالحسن علی بن حبیب ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانیة» حسب را به معنای امریه معروف و نهی ازمنکر می دانند (ماوردی ۱۴۰۶ق: ۲۸۴) و در تبیین لزوم تأسیس گروه های حسیه، آیه مشهور «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) را سرلوحه نظر خود قرار می دهند که حاکی از غلبه معنای امریه معروف و نهی ازمنکر در لفظ حسب است.

البته کلمه حسب در آثار فقهی شیعه اصطلاح چندان روشن و مشهوری نیست، اما امریه معروف و نهی ازمنکر که می تواند از پایه ها و مبانی قرآنی و روایی حسب باشد، در آثار بسیاری از فقها غالباً در ضمن بحث از جهاد مطرح شده است.

۱. «الحسبة: هو امر بالمعروف إذا ظهر تركه، و نهی عن المنکر إذا ظهر فعله»

گرچه در اکثر^۱ (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۱) آثار فوق به صراحت به نهاد یا سازمان حکومتی امر به معروف و نهی از منکر اشاره نشده لکن مفاد و وظایف مذکور در این حیطة که بیان فشرده‌ای از چگونگی این وظیفه برای افراد، مراتب و شرایط و جوب آن است، مخصوصاً در مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر که احتمال تأدیب، جرح و قتل به وسیله حمل سلاح در انکار را دارد، (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۷ و ۳۵۸) به دلالت التزامیه حاکی از ضرورت وجود چنین نهادی در اندیشه فقهاء شیعه است چه در غیر این صورت امکان تحقق اهداف مورد نظر وجود ندارد؛ لذا به تناسب طرح این سؤال که آیا می‌توان برای انجام این وظیفه به مرتبه یدی، ضرب و جرح و در نهایت حمل سلاح هم پرداخت یا نه، (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳) از این که وظیفه اقامه حدود در جامعه به دست کیست نیز سخن به میان آمده است (مروارید ۱۴۱۰، ج ۹۵۵-۱۰۶-۱۸۹):

باتوجه به این توضیحات و مقایسه نظر فقهای شیعه و سنی به راحتی می‌توان دریافت که حسب گرچه بین اهل سنت به عنوان نهادی حکومتی تحقق یافته ولی فقهای شیعه نیز به الزامات چنین نهاد حکومتی واقف بوده و صرفاً به دلیل اینکه زعامت و حکومت در بسیاری از عصور به دست فقهای شیعه نبوده، به بسط این موضوع همچون اهل سنت نپرداخته‌اند. به همین دلیل است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مفصل‌ترین تألیفات فقهی در زمینه ولایت فقیه^۲، به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه حکومتی نگریسته و بحثی مفصل از حسب به عنوان نهادی حکومتی ارائه کرده است. (صرامی، ۱۳۷۷: ۲۸) لذا می‌توان نتیجه گرفت که در اصطلاح، حسب به معنای یک وظیفه و نهاد حکومتی در امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام آن^۳ (عجلانی ۱۴۰۹ق: ۲۸۹) مطرح است.

۱. ولی در برخی دیگر به اینکه وظیفه سلطان منصوب از جانب خداوند است اشاره شده است.

۲. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیة

۳. «ظاهراً مراد از معروف در زمینه حسب هر آن چیزی است که عقل یا شرع نیکو پسندد، واجب باشد یا مستحب. حتی در صورتی که به سبب مصالح عمومی برخی از امور مباح رجحان یافته باشد، می‌توان آن را در

۴. جمع‌بندی و نظر نهایی

باتوجه به برنامه‌ریزی‌های دقیق دشمنان اسلام در عرصه جنگ نرم و تهاجم فرهنگی به طوری که به صورت سازماندهی شده در صدد لطمه زدن به عناصر رکنی فرهنگ اسلام^۱ هستند و بسیاری از مصادیق تهدیدات فرهنگی را تبدیل به پدیده‌ای امنیتی کرده، به همین دلیل مواجهه با این تهدیدات فرهنگی با قدرت فردی و انجام تکلیف فردی در امر به معروف و نهی از منکر صورت نمی‌گیرد، تشکیل نهاد حکومتی امنیت فرهنگی که با قدرتی حاکمیتی و به صورت هدفمند در راستای مواجهه دفاعی و رفعی (پیش‌دستانه) با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ برآیند و از ابزارها و راهکارهای امنیتی در این موضوع استفاده نمایند، ضروری و لازم است چرا که نتیجه غفلت از چنین نهادی، باتوجه به عدم امکان مقابله تک‌تک اعضاء جامعه با تهدیدات فرهنگی هدفمند دشمن، هتک حرمت محترمان دینی و شعایر اسلامی، تعطیلی بسیاری از حدود و در نهایت از بین رفتن عناصر رکنی فرهنگ اسلام و زوال کیان اسلام خواهد بود.

باتوجه به نکاتی که بیان شد، اصولاً بدون تشکیل نهاد حکومتی امنیت فرهنگی امکان مواجهه با تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ وجود ندارد چرا که مقابله با این تهدیدات نیاز به قدرت حاکمیتی و همچنین اجازه اجرای حدود شرعی دارد که جز برای حاکم شرع (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹) و با قدرتی که حکومت اسلامی برای وی به وجود می‌آورد امکان آن وجود ندارد این در حالی است که نفس اجرای مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر باتوجه به اینکه امکان دارد منجر به جرح و

عنوان معروف داخل کرد. اما مراد از منکر هر چیزی است که عقل یا شرع ناپسند داند، خواه حرام باشد یا مکروه و یا اینکه عرفاً به هر دلیلی ناشایست تلقی گردد. ۶۷ ای بسا چیزی در گوهر خود حرام نباشد ولی مصالح جامعه، آزادی افراد را نسبت به آن محدود کند.»

۱. مقصود، مؤلفه‌های فرهنگی ای از اسلام می‌باشد که هویت فرهنگ اسلام را شکل داده و در تحقق این هویت، نقش رکنی دارد. لازم به ذکر است تمام مؤلفه‌های فرهنگ اسلام از یک درجه اهمیت برخوردار نیست بنابراین لابد از تفکیک این مؤلفه‌ها به رکنی و غیر رکنی بوده و هر یک از این دو نوع نیز قابل تفکیک به طیف‌های مختلف می‌باشد.

یا حتی قتل شود نیاز به دو عنصر مذکور یعنی قدرت حاکمیتی و اجازه حاکم شرعی دارد لذا به نظر می‌رسد فقهای که با اجرای حدود در دوران غیبت مخالفت داشته‌اند به دلیل در اختیار نداشتن قدرت حاکمیتی، توجه جدی‌ای به این مسئله نداشته‌اند لذا در مورد اجرای حدود در دوران غیبت توقف کرده‌اند نه آنکه مخالفت صریح با این موضوع انجام داده باشند به همین دلیل است که دلیل متقنی از مخالفان این مسئله در دست نیست.

بنابراین اقدام علیه تهدیدات امنیتی عرصه فرهنگ به وسیله نهاد حکومتی متولی این امر که با اختیارات امنیتی به سه نوع اقدام شامل مواجهه دفاعی با علل تهدیدهای فرهنگی، مواجهه دفاعی با معلول تهدیدهای فرهنگی و مواجهه رفعی (پیش‌دستانه) بپردازد از مأموریت‌ها و نقش‌های ضروری و اساسی حکومت اسلامی نسبت به جامعه است و حال که در نعمت حکومت اسلامی می‌باشیم و ظرف تحقق این امر فراهم گردیده، وظیفه تشکیل این نهاد حکومتی برعهده ما است.

۵. کتابنامه

- قرآن کریم، (۱۳۷۴) ترجمه آیتی، تهران: انتشارات سروش
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۸) *دانشنامه سیاسی*، تهران، انتشارات مروارید
- آهنگران، محمد رسول. مسعودیان، مصطفی (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، *اجرای حدود در عصر غیبت: مبانی و چالش‌ها*، مجله حقوق خصوصی، سال ۶، ۱۴: ۱۶۶-۱۴۹.
- آقایی، علی اکبر، *آسیب اجتماعی و تهدید امنیتی: بررسی موردی اوباشگری*، دانشنامه واحد علوم و تحقیقات، زمستان ۸۹
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی
- تبریزی، راضی بن محمدحسین نجفی (۱۴۱۳ق)، *تحلیل الاحکام فی فقه الاسلام*، تهران، امیر قلم
- تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۴ق)، *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام
- تولایی، محمد، کلهر، رضا، زورق، محمدحسن، امینیان، بهادر، احمدوند، علی محمد، *مفهوم‌شناسی تهدید سخت، نیمه سخت و نرم*، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۸۷
- جمعی از محققان (بی تا)، *مجله فقه اهل‌بیت*، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *وسایل الشیعة* ج ۲۷ و ۲۸. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق)، *مختلف الشیعة* ج ۴، قم: مرکز النشر التابع والکتب الاعلام الاسلامی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم

- حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ ق)، **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام
- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۸)، **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶ ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، قم: ج ۱
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم
- راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵ ق)، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی
- شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰)، **شذرات المعارف**، تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت
- شریعت مدار جزایری، امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۹
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۷۷)، **حسبه یک نهاد حکومتی**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، مترجم: موسوی همدانی
- سید محمدباقر، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۵ ق)، **مشکاة الانوار فی غرر الأخبار**، نجف: حیدریه
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، **مجمع البحرين**، تهران، مرتضوی

- طوسی، محمد بن حسن (قرن پنجم)، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار إحياء التراث العربي
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، بيروت: دارالکتب العربي
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعية في فقه الاماميه**، قم: دفتر انتشارات اسلامي
- عجلانی، منیر (۱۴۰۹ق)، **عقريه الاسلام**، الطبعة الثانية، بيروت: دار النفائس
- عقيلي، سيد وحيد؛ مصطفوی، فرحناز، ماهيت تهديد نرم، ابعاد و ویژگی ها، دانشنامه حقوق و سياست، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲
- عليپور، محمدحسين (۱۳۹۴)، **تحليل بعد امنیتی تهاجم فرهنگی در فقه اماميه**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق علیه السلام
- فراهیدی، خليل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، **كتاب العين**، قم، نشر هجرت
- فيومي، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **مصباح المنير في غريب شرح الكبير للرافعي**، قم، مؤسسه دار الهجرة
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسير نور**، تهران: مركز فرهنگی درس هايی از قرآن
- قمی، سيد صادق (حسينی)، (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق**، قم، دار الكتاب
- کريمی جهرمی، علی (۱۴۱۲ق)، **الدر المنضود في احكام الحدود**، ج ۱، تقريرات درس آيت الله العظمی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم
- کليني، محمد بن يعقوب (۱۳۶۳)، **الكافي**، تهران، دارالکتب السلاميه، چاپ پنجم.
- مازندرانی، علی اکبر سيفی (۱۴۲۵ق)، **مبانی الفقه الفعال في القواعد الفقهيه الاساسيه**، قم، دفتر انتشارات اسلامي
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، **التحقيق في كلمات القرآن الکریم**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم، کنگره جهانی هزاره شيخ مفيد

- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی (۱۴۰۶ق)،
الاحکام السلطانیة، الطبعة الثانية، قم: مکتب الاعلام الاسلامی
مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقهیة، الطبعة الاولى، بیروت:
مؤسسة فقه الشیعة و الدار الاسلامیة
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۳ و ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه
منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه،
قم: دار الفکر
نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ ق.)، جواهر الکلام. ج ۲۱ و ۴۱، تهران: دارالکتب
الاسلامیة
فرهنگ لغت انگلیسی oxford